

ادب عربي، سال ۱۳، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰



10.22059/jalit.2021.317476.612344

Print ISSN: 2382-9850//Online ISSN: 2676-7627

<http://jalit.ut.ac.ir>

## **Cultural Compatibility of Immigrants in Alaa al-Asvani's Novel *Chicago* Based on Barry's Theory of Culturalization**

**Nassrin Kazemzadeh**

PhD in Arabic Language and Literature, Tarbiat Modares University

**Mostafa Mahdavi Ara**

Assistant Professor In in Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University

**Malek Abdi**

Associate Professor in Arabic Language and Literature, Ilam University

Received: 2021, January, 17; Accepted: 2021, December, 21

### **Abstract**

The phenomenon of migration is one of the most complex demographic phenomena, and the process of adaptation of migrants to the destination is a much more complex phenomenon. Because living in a new human society, which is based on a set of specific value frameworks, specific expectations, requires a degree of adaptation. This adaptation takes place during culturalization, that is, the changes that individuals make in response to their cultural environment in order to have the power to meet the challenges posed by the collision of two different cultures. *chikago* by Ala al-Asvani is the story of the emigration of a number of Egyptian intellectuals who immigrate to the United States to continue their education and have a better future. After entering the new community, these people adopt cultural strategies to be more compatible with the host country. this paper aims to address this strategy by relying on the theory of Bery culture to address these strategies from the personality of the novel and answer the questions that the characters of this novel are adapted to the new western culture and which is influenced by what cultural strategies proposed in john Bery theory. the results indicate that the process of culture is a complex and complex process and elements such as religious, ethnic, patriotic, and individual attitudes are involved. with different backgrounds and attitudes in this process, various strategies such as separation, similarity and integration are adopted to adapt to the new environment. It is to be noted that integration strategy is the best strategy for resolving cultural challenges because the expatriate needs to create a dual or compound identity to have beneficial interaction in the new environment, so as to preserve the culture of the host, can adapt to the values and cultural norms of the host community.

**Keywords:** Immigration, Compatibility, Acculturation, John Berry, Ala Al-Asvani, *Chicago*.

## سازگاری فرهنگی مهاجران در رمان شیکاگو، اثر علاء الأسوانی؛ بر اساس نظریه فرهنگ‌پذیری جان بری

نسرین کاظم‌زاده\*

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس

مصطفی مهدوی‌آرا

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری

مالک عبدی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه ایلام

(از ص ۱۵۱ تا ۱۷۲)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰

علمی-پژوهشی

### چکیده

پدیده مهاجرت یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های جمعیتی است، و فرآیند سازگاری مهاجران در مقصد، پدیده‌ای به‌مراتب پیچیده‌تر از آن است؛ چراکه زندگی در یک جامعه انسانی جدید که بر اساس مجموعه‌ای از چارچوب‌های ارزشی مشخص، انتظارات و توقعات خاص شکل گرفته، مستلزم رسیدن به درجه‌ای از سازگاری است؛ این سازگاری در جریان فرهنگ‌پذیری، یعنی در حین وقوع تغییراتی صورت می‌گیرد که افراد در پاسخ به محیط فرهنگی خود صادر می‌کنند تا قدرت مواجهه با چالش‌های ناشی از برخورد دو فرهنگ متفاوت را داشته باشند. نظریه فرهنگ‌پذیری جان بری که در حقیقت نوعی سازگاری با فرهنگ‌های مخالف است، یکی از جامع‌ترین نظریه‌ها درباره سازگاری مهاجران است. رمان شیکاگو اثر علاء الأسوانی، روایتگر زندگی تعدادی از روشنفکران مصری است که برای ادامه تحصیل و داشتن آینده‌ای بهتر به آمریکا مهاجرت می‌کنند. این افراد بعد از ورود به جامعه جدید برای سازگاری هرچه بیشتر با سرزمین میزبان دست به اتخاذ استراتژی‌های فرهنگی می‌زنند. مقاله پیش رو بر آن است تا با تکیه بر نظریه فرهنگ‌پذیری بری به بررسی این استراتژی‌ها از طرف شخصیت‌های رمان مذکور بپردازد و به این سؤالات پاسخ دهد که شخصیت‌های این رمان چگونه خود را با فرهنگ جدید غرب سازگار کرده‌اند و این سازگاری متأثر از کدام استراتژی‌های فرهنگی مطرح‌شده در نظریه جان بری است؟ نتایج حکایت از آن دارد که فرهنگ‌پذیری فرآیندی مرحله‌ای و پیچیده است و عناصری همچون ریشه‌های دینی، قومی، میهنی و نگرش‌های فردی در آن دخیل هستند. قهرمانان با پیشینه‌ها و نگرش‌های متفاوت در این فرآیند، استراتژی‌های متعددی از قبیل جدایی، همانندی و یکپارچگی را برای وفق‌دادن خود با محیط جدید اتخاذ می‌کنند. استراتژی یکپارچگی، بهترین راهبرد برای حل چالش‌های فرهنگی مهاجر است؛ زیرا مهاجر برای داشتن تعامل سودمند در محیط جدید، به ایجاد هویتی دوگانه در خود نیاز دارد تا در عین حفظ فرهنگ مادری، خود را با ارزش‌ها و معیارهای فرهنگی جامعه میزبان نیز وفق دهد.

واژه‌های کلیدی: مهاجرت، سازگاری، فرهنگ‌پذیری، جان بری، علاء الأسوانی، شیکاگو.

## ۱. مقدمه

مهاجرت بین‌المللی به تحرکات جمعیتی اطلاق می‌شود که در عصر حاضر متأثر از عوامل کشتی جوامع مدرن همچون رفاه اقتصادی، کاریابی و جستجوی آزادی یا فرار از نظام‌های مستبد حکومتی شکل می‌گیرد و از جنبه‌های مختلف جمعیتی، جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی مورد مطالعه صاحب‌نظران قرار گرفته است. این پدیده از بعد جامعه‌شناختی و فرهنگی، مهاجران را با موضوعاتی همچون رویارویی با فرهنگ جامعه میزبان مواجه می‌سازد و باعث می‌شود تا فرد مهاجر نسبت به هنجارها و ارزش‌های فرهنگی خود دچار تردید و بحران هویتی شود. (در چنین حالتی مهاجر با دو مسئله مهم روبه‌روست: اینکه فرهنگ غالب را بپذیرد و در جامعه مدرن ادغام شود؛ یا در برابر فشار فرهنگی تاب آورده و ارزش‌های فرهنگی خود را حفظ کرده و همچون فرد بیگانه در چنین جامعه‌ای زندگی کند) (مدرسی، ۱۳۹۳: ۳۶).

ادبیات مهاجرت و آثار داستانی، بستر مناسبی است که در دهه‌های اخیر توانسته است چنین چالش‌هایی را در آثار نویسندگان برون‌تبار به نمایش بگذارد. از آنجا که نویسندگان مهاجر در جوامع مدرن، زندگی در «فضای سومی» را تجربه کرده و تجربه‌های میان‌فرهنگی را به دست آورده‌اند، توانسته‌اند چالش‌های فرهنگی و هویتی مهاجر را در دنیای داستان و در باورها و کنش شخصیت‌های داستانی به تصویر بکشند. نمونه‌هایی از این چالش فرهنگی بین غرب و شرق، در ادبیات داستانی عرب دیده می‌شود؛ آثاری همچون *الحي اللاتینی* (۲۰۰۶) از سهیل ادریس، *عصفور من الشرق* (۱۹۶۰) از توفیق الحکیم، *حمار من الشرق* (۱۹۹۱) از محمود سعدنی و ... از این قبیل است.

نویسندگان برون‌تبار در مواجهه با فرهنگ غالب، دو گونه عمل می‌کنند: «برخی تمایل دارند تصورات خود و دیگران را مطلق پنداشته و امکان جابه‌جایی الگوها و ارزش‌های فرهنگی را نادیده بگیرند؛ ولی برخی دیگر به جای فروافتادن در تله صف‌بندهای افراطی و بومی‌گرایی، تضادهای فرهنگی را در آثار خویش به شیوه‌های خلاقانه بازتاب دهند» (خدایی، ۱۳۹۵: ۴۰).

علاء‌الأسوانی از جمله نویسندگان مصری‌تبار است که به نظر می‌رسد توانسته در رمان *شیکاگو احساسات* و چالش‌های هویتی مهاجر مصری، تفاوت‌های فرهنگی این اقلیت، ابعاد و تبعات مهاجرت ایشان را به تصویر بکشد و تنازعات فرهنگی شخصیت‌های داستانی و پذیرش یا رد فرهنگ سرزمین مادری مهاجر را ترسیم کند. این جستار بر آن است تا کنش‌ها و رفتارهای شخصیت‌های این رمان را در پرتو نظریه «فرهنگ‌پذیری»<sup>۱</sup> تحلیل کند؛ اصطلاح «Acculturation» که نخستین بار آن را امیرحسین آریان‌پور در فارسی به «فرهنگ‌پذیری» ترجمه کرده (← آگ‌برن و تیم‌کف، بی‌تا: ۱۲۶) توسط جان بری (Jahn Bery)، فرهنگ‌شناس و روان‌شناس آمریکایی مطرح شده است. همان‌طور که در بخش نظری خواهد آمد، «فرهنگ‌پذیری یک فرآیند یادگیری است که از طریق آن فرد در یک زمینه اجتماعی-فرهنگی جدید زندگی را شروع می‌کند. در واقع این فرآیند

فرهنگ‌پذیری از اجتماعی شدن اولیه که در جامعه قبلی رخ داده بود، به وجود می‌آید؛ فرآیندی مداوم و متقابل که تمامی افرادی را که در یک جامعه متکثر فرهنگی زندگی می‌کنند، دربرمی‌گیرد» (بری، به نقل از برومندزاده و نوبخت، ۱۳۸۷: ۷۳-۹۰).

رمان شیکاگو روایتگر دو نسل از مهاجران و دانشجویان مصری است که برای ادامه تحصیل به آمریکا مهاجرت کرده‌اند و در دانشگاه شیکاگو مشغول تدریس یا تحصیل هستند. به نظر می‌رسد اسوانی درصدد است از زبان شخصیت‌های داستان به وجود تقابل‌های فرهنگی شرق و غرب بپردازد و با زبان هنر، ایدئولوژی‌های موجود و گاه کاذب را در قبال فرهنگ «دیگری» از وجود برخی باورهای اشتباه پیراسته کند. نویسنده در پشت راوی داستان قرار می‌گیرد و درصدد است در راهبردهایی که برخی شخصیت‌های داستان مثل «ناجی» اتخاذ می‌کنند، راه حلی برای برون‌رفت مهاجران از این تعارضات ارائه دهد و از موضعی انسانی و به دور از تعصبات قومی و نژادی، تضادهای فرهنگی را به تصویر بکشد. از شخصیت‌های داستان شیکاگو می‌توان «دکتر رأفت» را نام برد که سی سال است به آمریکا مهاجرت کرده و پس از طی مراتب پیشرفت به‌عنوان استاد دانشگاه شیکاگو، به نظر می‌رسد عناصر فرهنگی جامعه میزبان را می‌پذیرد و با خانمی آمریکایی به نام میشل ازدواج می‌کند و صاحب دختری به نام ساره می‌شوند. قهرمانان دیگر داستان دختری روستایی به نام شیما محمدی و طارق، فرزند یکی از نظامیان مصری هستند که برای طمّ مقطع دکتری به آمریکا مهاجرت کرده، در دانشگاه شیکاگو مشغول به تحصیل می‌شوند، این دو شخصیت، نماینده مهاجران نو ورود به آمریکا هستند که در رویارویی با فرهنگ جامعه مقصد با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شوند. شخصیت‌های دیگری مانند صلاح، دانه، گراهام و صفوت، حضوری فرعی در این رمان دارند.

از آنجا که عنصر مکان از جنبه زیبایی‌شناسی، نقش مهمی در تکوین شخصیت دارد و شخصیت‌های روایت از مکان تأثیر می‌پذیرند (یونسی، ۱۳۸۸: ۴۳۱)، اسوانی توانسته است از این جنبه نیز تأثیر مکان بر این شخصیت‌ها را به تصویر بکشد. شهر «شیکاگو» که به زبان بومیان سرخ‌پوست به معنای «رایحه قوی» است (الأسوانی، ۲۰۰۷: ۷)، مکان رویدادها در این داستان است و از منظر نشانه‌شناسی عنوان، همان رایحه عطرآگین مدنیت است که به مشام شرقیان می‌رسد و ایشان را مسحور خود می‌سازد. اسوانی توانسته است تأثیرپذیری مکانی هرکدام از این شخصیت‌ها را بعد از ورود به آمریکا به نمایش بگذارد و کنش هریک را در رویارویی با جامعه و فرهنگ جدید نشان دهد. این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب نظری فرهنگ‌پذیری بری، سعی در پاسخ به این پرسش‌های اساسی دارد: شخصیت‌های این رمان چگونه خود را با فرهنگ جدید غرب سازگار کرده‌اند؟ این سازگاری متأثر از کدام استراتژی‌های فرهنگی مطرح‌شده در نظریه بری است؟ اسوانی در این رمان از چه نظرگاهی به فرهنگ خودی و فرهنگ جامعه میزبان نگرسته است؟

درباره پیشینه پژوهش حاضر باید گفت که حسن روحوند در «فضاهای فرهنگی و تجربه مهاجرت در داستان همنام» (۱۳۹۱) به مطالعه مفاهیم فضا و فرهنگ به عنوان دو متغیر اصلی در داستان همنام اثر لاهیری جومپا می‌پردازد و رابطه این دو متغیر را در دو لایه مهاجرتی «فضای تفاوت‌ها» و «فضای رابطه‌ها» بررسی می‌کند. شیخ‌الاسلامی در «بازسازی هویت در ادبیات مهاجرت ایتالیا» (۱۳۹۱) به بررسی هویت مهاجران ایتالیایی و تأثیر سرزمین میزبان در شکل‌گیری سبکی جدید در ادبیات می‌پردازد. مریم عاملی رضایی در «تقابل خود و دیگری در رمان مهاجرت دهه شصت و هفتاد» (۱۳۹۳)، گرایش به مقاومت در برابر فرهنگ بیگانه و عدم پذیرش عناصر اساسی این فرهنگ، خصوصاً در حیطه باورها، ارزش‌ها، زندگی خانوادگی و گرایش به حفظ و تجدید سنت‌ها را به تصویر کشیده است. فلاح و همکاران در «چالش عناصر هویت‌ساز سرزمین مادری و میزبان در فضاهای بیناگفتمانی مهاجرت در رمان‌های ادبیات مهاجرت فارسی» (۱۳۹۵)، نتیجه می‌گیرند که نشانه‌های هویت‌ساز در سرزمین میزبان به سبب از دست دادن قدرت‌های حامی خود و تعارض با نشانه‌های هویت‌ساز میزبان، ممکن است به حاشیه فرستاده شوند. سعیدی و رضایی در «بازنمایی تنازع میان سرزمین مادری و سرزمین دیگری در ادبیات داستانی مهاجرت» (۱۳۹۶)، به بیان تنازعات نسل اول و دوم مهاجران در برابر فرهنگ جامعه میزبان پرداخته، معتقدند نسل اول مقاومت بیشتری در برابر فرهنگ میزبان دارد و نسل دوم بر اساس ارزش‌های فرهنگ میزبان رفتار می‌کند. خدایی در کتاب ادبیات بین فرهنگی، نویسندگان برون‌تبار در آلمان (۱۳۹۵) به مطالعه آثار نویسندگان برون‌تباری پرداخته که از کشورهای ایران، ترکیه، سوریه و مصر به آلمان مهاجرت و آثار خود را به زبان آلمانی ارائه کرده و تقابل خرده‌فرهنگ‌ها را در جوامع مدرن به تصویر کشیده‌اند.

در خصوص رمان شیکاگو نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ از جمله دهنوی امیری و همکاران در «سیمای دیگری در رمان ثریا در اغماء، اثر اسماعیل فصیح و رمان شیکاگو، اثر علاء الأسوانی» (۱۳۹۴) مهاجرت گروهی از روشنفکران را به اروپا به تصویر می‌کشند که بیانگر تقابل شرقی همراه با سنت و آزادی غرب است. مقاله «نقد جامعه‌شناختی رمان شیکاگو، اثر علاء الاسوانی بر پایه نظریه ساختارگرایی تکوینی» (۱۳۹۸)، نوشته توکلی محمدی و آذرشب نتیجه می‌گیرد که اسوانی با اثرپذیری از محیط اجتماعی مصر در زمان ریاست جمهوری حسنی مبارک، مشکلات قشر روشنفکر مصری را در داخل و خارج کشور به تصویر کشیده است. همچنین محمدی و آذرشب در «دراسة روایة شیکاگو علی ضوء نظریة الواقعية العظيمة لجورج لوکاتش» (۱۳۹۸) با استفاده از نظریه واقع‌گرایی لوکاج، به‌ویژه نظریات فردی و اجتماعی وی، مسائل مربوط به قشر تحصیل‌کرده مهاجران مصری را بررسی کرده‌اند.

همان‌گونه که ملاحظه شد پژوهش‌های یادشده، موضوع تنازعات فرهنگی مهاجران را در سرزمین میزبان، در ادبیات فارسی بررسی کرده‌اند؛ اما مقاله پیش رو بر آن است تا فرآیند سازگاری

مهاجران را از بُعد دیگری، یعنی اتخاذ استراتژی‌هایی که در درازمدت به فرهنگ‌پذیری مهاجران منجر می‌شود، در رمان عربی مطالعه کند که این موضوع، خود دلیلی بر نبودن این پژوهش است.

## ۲. نظریه فرهنگ‌پذیری جان بری

«فرهنگ‌پذیری» (Acculturation) مفهومی است که برای نخستین بار در سال‌های آغازین دهه بیست میلادی، در دو حوزه جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی مطرح شد. پژوهشگران، این واژه را برای شرح پویایی‌های رفتار افراد متعلق به فرهنگ‌های متفاوت و در تماس با یکدیگر به کار گرفتند (تقی-یاره، ۱۳۹۲: ۱۰۱). تاکنون نظریه‌های متعددی برای توصیف پدیده فرهنگ‌پذیری تدوین شده است که از جمله آنها می‌توان به نظریه جان بری اشاره کرد.

از نظر بری، فرهنگ‌پذیری مجموعه فرآیندهایی است که موجب تغییر در فرهنگ افراد و گروه‌های با فرهنگ متمایز می‌شود. در نتیجه مهاجرت، بسیاری از جوامع مدرن به گروه‌های متکثر فرهنگی تبدیل می‌شوند که از نظر قدرت اقتصادی و سیاسی با هم برابر نیستند. در اینجا فرض بر این است که «اقلیت» ناگزیرند به بخشی از فرهنگ اصلی بپیوندند و عمدتاً به اراده، تحرک و ماندگاری افراد بستگی دارد (Berry, 1997: 8).

جان بری تأکید می‌کند هرچند این نظریه مربوط به مهاجران است، ولی نتایج آن به گروه‌های اقلیت و افراد بومی نیز قابل تعمیم است. وی معتقد است مهاجر پس از ورود به جامعه میزبان با دو مسئله مهم روبه‌روست: یکی آنکه آیا هویت فرهنگی خود را به‌عنوان یک ارزش حفظ کند یا اینکه ارزش آن است که برای ایجاد ارتباط سازنده با جامعه بزرگ‌تر، با فرهنگ میزبان درآمیزد (Berry, 2019: 28). آنچه در این انتخاب عامل تعیین‌کننده است، این است که مهاجر تا چه میزان به حفظ هویت خود یا مشارکت و تماس با سایر گروه‌های فرهنگی تمایل نشان دهد (Berry, 1997: 9). هنگامی که این دو موضوع به‌طور هم‌زمان در نظر گرفته می‌شود، چهار استراتژی فرهنگ‌پذیری ایجاد می‌شود که در قالب پاسخ مثبت یا منفی به دو سؤال اساسی مذکور شکل می‌گیرد (Ibid: 28).

### ۱-۲. جدایی (Repli Communautaire)

این نوع راهبرد زمانی اتفاق می‌افتد که مهاجر می‌خواهد هویت فرهنگی خود را حفظ کند و به برقراری تعامل با دیگران تمایلی ندارد (Berry, 1997: 9). این استراتژی نوعی پاتک فرهنگی است؛ و این حالت مهاجرینی است که به خود آویخته شده‌اند و پایبند به عقاید و اندیشه‌ها و ارتباط از بالا با جامعه میزبان‌اند (امین، ۲۰۱۶: ۴۰).

### ۲-۲. همانندگردی (Assimilation)

در این نوع استراتژی تمایل به مشارکت و تماس با سایر گروه‌های فرهنگی حاضر در جامعه مطرح و تعامل با سایر فرهنگ‌ها در چارچوب این راهبرد تعریف می‌شود (Berry, 2010: 7). در این حالت

مهاجر به خاطر فرهنگ سرزمین میزبان، تمایل دارد فرهنگ و هویت اصلی خود را رها کند. او خود را شبیه بسیاری از ارزش‌های افراد جامعه جدید و معیارهایشان می‌کند. بدین ترتیب، شخصیت مهاجر قبل و بعد از مهاجرت دستخوش تغییر اساسی می‌شود. غالباً مهاجرانی که این نوع استراتژی را برای سازگاری با جامعه میزبان برگزیده‌اند، فارغ از هر نوع اظهار دلتنگی، ارتباطشان را با گذشته و سرزمین مادری خود کاملاً قطع می‌کنند (امین، ۲۰۱۶: ۴۱).

### ۲-۳. یکپارچگی (Integration)

این نوع استراتژی زمانی مطرح می‌شود که مهاجر علاقه‌مند است با جامعه میزبان در تعامل روزمره باشد و از طرفی ارزش‌های فرهنگی خود را حفظ کند. در چنین حالتی راهبرد یکپارچگی مطرح می‌شود و اگر از طرف گروه‌های فرودست مهاجران در جامعه گسترش یابد، جامعه را به سمت تنوع فرهنگی پیش می‌برد (Berry, 1997: 9).

این استراتژی در جوامعی قابل پیگیری است که سیاست‌های کلان اجازه ظهور چندفرهنگی را بدهد و برای تحقق آن، چند پیش شرط روان‌شناختی لازم است: ۱. گستردگی پذیرش ارزش‌ها در جامعه با تنوع فرهنگی؛ ۲. وجود نگرش مثبت در میان گروه‌های فرهنگی؛ ۳. فقدان تعصبات قومی و نژادی؛ ۴. احساس دلبستگی برای عضویت در جامعه‌ای بزرگ‌تر در میان همه گروه‌ها (Ibid: 11).

### ۲-۴. حاشیه‌ای شدن (Marginalization)

زمانی که دلبستگی به فرهنگ مادری و حفظ هویت اصلی کم‌رنگ شود و از سوی دیگر علاقه به ایجاد رابطه و تعامل فرهنگی با دیگران، به دلیل ترس از حذف یا تبعیض کاهش یابد؛ راهبرد حاشیه‌ای شدن مطرح می‌شود (Berry, 2019: 56). این وضعیت در جای خود استراتژی نیست، بلکه نوعی از خودبیگانگی روانی و تباهی یا ازهم‌پاشیدگی است (امین، ۲۰۱۶: ۴۱).

مهاجر ناگزیر است یکی از این استراتژی‌ها را انتخاب کند؛ هرچند نباید از نظر دور داشت که در اقامت‌های طولانی مدت در محیطی جدید، ممکن است نگرش‌های مهاجران به فرهنگ مادری یا میزبان اصلاح شود یا تغییر کند و در پی آن استراتژی و کنش‌های پیشین او نیز دگرگون گردد. «نگرش، به تمایل مثبت یا منفی شخص نسبت به یک شیء، فرد، نهاد یا رویداد گفته می‌شود و از سه مؤلفه احساس، شناخت و رفتار تشکیل می‌شود» (داوری اردکانی و جلیلیان، ۱۳۹۲: ۱۳۶). از این‌رو، انتخاب استراتژی متأثر از عوامل مشخصی است:

برخی از این عوامل مربوط به ویژگی‌های جامعه میزبان است؛ مانند ساختار اجتماعی و اقتصادی، میزان استقبال فرد از فرهنگ میزبان، سیاست و قوانین مهاجرت؛ و برخی مربوط به ویژگی‌های فردی مهاجر، مانند یادگیری زبان میزبان، موضعش نسبت به فرهنگ مادری، سطح فرهنگی و علمی، دلایل مهاجرت، آرمان و اهداف ورای آن؛ همچنین برخی از آنها مربوط به

فرهنگ اصلی می‌باشد که از آن مهاجرت کرده است، مانند ساختار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و... (آمین، ۲۰۱۵: ۱۱).

### ۳. بخش تحلیلی

در ادامه به تحلیل استراتژی‌های اتخاذشده از سوی شخصیت‌های مهاجر رمان شیکاگو بر اساس نظریه فرهنگ‌پذیری بری می‌پردازیم:

#### ۳-۱. جدایی

این استراتژی بیشتر در مهاجران نسل اول نمود می‌یابد؛ بدین صورت که مهاجر به دلیل اینکه بخش عمده‌ای از حیات خود را در سرزمین مادری گذرانده است، بیشتر از فرزندان خود پایبند به فرهنگ و زبان مادری است. گیدنز این استراتژی را بهترین راه برای ایجاد جامعه متکثر فرهنگی می‌داند، به شرط اینکه برای خرده‌فرهنگ‌ها اهمیت مساوی قائل شده، به رسمیت شناخته شوند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۳۷۴). در رمان شیکاگو استراتژی شخصیت‌های نسل اول داستان همچون احمد دنانه، صفوت شاکر، رأفت ثابت و محمد صلاح در مواجهه با فرهنگ غرب از این امر حکایت دارد. برخی بر این استراتژی ماندگار مانده و برخی دیگر بعد از یک دوره تلاش برای همانندگردی، از فرهنگ میزبان جدا و به انسان حاشیه‌ای تبدیل می‌شوند.

احمد دنانه، دیپلمات مصری، از جمله شخصیت‌هایی است که طی اقامت خود بر اتخاذ استراتژی «جدایی» ماندگار می‌ماند. در توصیف اسوانی از شخصیت دنانه، نمودهای این تفاوت با فرهنگ غرب نمایان می‌شود. نویسنده از او در شمایل مصری‌اش، به انسانی تعبیر می‌کند که گویی از چراغ جادو یا گذشته به حال پرتاب شده است:

في خضم هذا المشهد الإمبريكي الخالص يبدو الدكتور أحمد دنانة خارجاً عن السياق تماماً، كأنه خرج لتوه من القمقم السحري أو آلة الزمن... ملامحة مصرية ريفية، وزبينة الصلاة المثلثة تتوسط جبهته،... والمسبحة لاتفارق يده وبدلته الكاملة صيفاً وشتاءً صنع المحلة يستحضرها من مصر<sup>۱</sup> (الأسوانی، ۲۰۰۷: ۶۶).

«مذهب عامل هویت‌ساز بسیار نیرومندی است که به‌خاطر کارکردهای ایدئولوژیکی و اعتقادی، افراد به‌سختی می‌توانند از آن دست بکشند. این عامل یکی از دلایل نیرومندی خود را از طریق بودن در فضای سرزمین اصلی به‌دست می‌آورد» (عاملی‌رضایی، ۱۳۹۳: ۶۶). احمد دنانه علاوه بر اینکه خود پایبند ارزش‌های فرهنگی و دینی مصر است، دیگران را نیز به آن فرامی‌خواند. نهادهای اجتماعی مثل مساجد، انجمن‌های دانشجویی و... در حفظ هویت ملی-آیینی اقلیت‌های مهاجر بسیار دخیل هستند. دنانه به‌عنوان رئیس انجمن مصریان مقیم شیکاگو، تلاش می‌کند با ساختن مسجد و حفظ ارتباط دانشجویان با مسائل فرهنگی و اجتماعی مصر، ارزش‌های قومی-دینی را در بین آنها حفظ کند. او و صفوت شاکر از شخصیت‌های دیپلمات و وابسته به



حکومت وقت مصر هستند. از آنجا که یکی از اهداف اسوانی در این رمان به نظر، نقد نظام حاکم بر جامعه مصر است، تصویری که از این دو شخصیت ارائه می‌کند، به نوع نگاه وی به دنباله‌های این نظام در شیکاگو مرتبط است؛ او با فعالیت‌های سیاسی این دو شخصیت در دنیای داستان مخالف است و پابندی آنها را به فرهنگ مصر، نه از اثر شناخت عمیق ارزش‌های بومی خود، بلکه از سر تعصب‌های سطحی و صرفاً برای تأییدگرفتن از دولت مصر می‌داند.

روستایی بودن دنانه قبل از مهاجرت وی به آمریکا، از عوامل مؤثر در گزینش استراتژی جدایی است؛ همچنان‌که شیماء محمدی (هرچند از مهاجران نسل نو به آمریکاست) به دلیل روستایی بودن در آغاز زندگی در آمریکا، استراتژی جدایی را انتخاب می‌کند. طارق درباره سبک لباس شیماء در شیکاگو می‌گوید:

كلّ شيء فيها مصريّ تماماً: الجلابب الكستور ذو الورد الصغيرة، رقبتها الناصعة الجميلة، أذناها الدقيقتان اللتان يتدلّي منهما قرط ذهبيّ ريفيّ على شكل عنقود عنب، الشيشب الخدوجة الذي يكشف قدميها الصغيرتين النظيفتين وأظافرها المستديرة المقلّمة بعناية، المتروكة دون طلاء<sup>۲</sup> (الأسواني، ۲۰۰۷: ۸۶-۸۷).

نوع نگرش به فرهنگ جامعه مقصد، در انتخاب استراتژی مهاجران مهم است؛ شیماء که به دلیل برخی فشارهای روانی ناشی از عدم ازدواج و به‌رغم مخالفت خانواده، مجبور به سفر به آمریکا شده است (همان: ۱۶)، درباره احساس خود در بدو ورود به شیکاگو می‌گوید:

أشعر لأتني منبوذة في هذا البلد. الأمريكيون ينفرون منّي لأتني عربية ومحجة، في المطار استجوبوني وكأني مجرمة، وفي الكليّة بعض الطلبة يسخرون مني كلّما رأوني،... ليس لدى أصدقاء ولا معارف. لأعرف كيف أتعامل مع الأمريكيين... لأفهمهم. طوال عمري أحصل على الدرّجة النهائية في اللّغة الإنجليزيّة، لكنّهم يتكلّمون إنجليزية أخرى<sup>۳</sup> (همان: ۸۲).

«مهاجرت، پیامدهای فرهنگی و اجتماعی بسیاری دارد، مهاجر تنها از مرز جغرافیایی دور نمی‌شود. آنچه بیش از جغرافیا اهمیت دارد، حضور یک فرهنگ و غیاب فرهنگی دیگر است. مهاجر از یک سو با غیاب یک فرهنگ و آدم‌های غایب سروکار دارد و از سوی دیگر، با حضور فرهنگی بیگانه و آدم‌هایی ناآشنا مواجه است» (خدایی، ۱۳۹۵: ۳۷).

اما استراتژی جدایی برای شیماء پایدار نیست؛ به این معنی که با گذر زمان و تسلط نسبی وی بر زبان انگلیسی و زیر فشار فرهنگ مقصد، کنش‌های وی در قبال فرهنگ میزبان دچار دگرگونی می‌شود و به تدریج دلبستگی خود را به فرهنگ عربی از دست می‌دهد و تلاش می‌کند خود را با فرهنگ غرب سازگار کند؛ این امر طی فرآیند «همانندگردی» فرهنگی شخصیت کامل می‌شود. او با تغییر در رفتار و سبک پوشش، با طارق حسیب وارد روابط آزاد می‌شود و به بارداری وی می‌انجامد؛ اما با نزدیک شدن به پایان دوره اقامت و تحصیل در شیکاگو، شیماء که در خانواده‌ای

مذهبی پرورش یافته است، از گذشته خویشت دست می‌شوید و با فکر کردن به برگشت خود به مصر و ابراز پشیمانی، از فرهنگ غرب جدا می‌شود.

تلاش در جهت همانندگردی در مورد رأفت ثابت و محمد صلاح که از مهاجران نسل اول هستند نیز صدق می‌کند؛ این دو شخصیت دانشگاهی که استاد دانشگاه «الینوی» هستند، در مرحله نخست و قبل از «جدایی» تلاش می‌کنند تا به تدریج از فرهنگ مصری گذر کنند و خود را با فرهنگ غرب سازگار نمایند؛ ازدواج این دو با همسران آمریکایی حاکی از این تلاش است. راوی درباره سرگذشت شخصیت رأفت می‌گوید:

فتعلم حتى حصل على الدكتوراه، وعمل بالتدريس في عدة جامعات أمريكية في نيويورك وبوسطن، ثم استقر في شيكاغو منذ ثلاثين عاماً، وتزوج من الممرضة ميتشيل وحصل على الجنسية الأمريكية، وصار أمريكياً في كل شيء... فهو لا يتحدث العربية مطلقاً، ويفكر بالإنجليزية وينطقها بلكنة أمريكية متقنة... بل إنه يهز كتفيه ويحرك يديه ويصدر أصواتاً من فمه أثناء الكلام تماماً كالأمريكيين<sup>٤</sup> (الأسوانی، ۲۰۰۷: ۴۲-۴۳).

این تلاش رأفت را می‌توان در پرتو استراتژی همانندگردی تفسیر کرد و رهیافت این همانندی آن است که رأفت، زبان، طریقه پوشش، سبک زندگی، نگرش‌های فرهنگی و حتی رفتار، علایق و حرکات خود را مطابق الگوهای رایج در آمریکا تغییر دهد تا هرچه بیشتر در نظم اجتماعی جدید ادغام شود:

وفي حفلات الاستقبال والمناسبات الاجتماعية عندما يسأله أحدهم: من أين أنت؟ يجيب رأفت من فوره: «I am Chicagoan» أي: أنا من شيكاغو. يتقبل كثير من الناس إجابته ببساطة... لكن بعضهم، أحياناً، ينظر إلى ملامحة العربية باسترابة ثم يسأله: أين كنت قبل أن تأتي إلى أمريكا؟ عندئذ يتنهّد ويهز كتفيه مردداً جملة الأثرية التي صارت شعاراً له: ولدت في مصر، وهربت من الظلم والتخلف إلى العدل والحرية<sup>٥</sup> (همان: ۴۳).

رأفت بیش از محمد صلاح برای ادغام در فرهنگ مقصد تلاش می‌کند؛ به طوری که نه تنها فرهنگ خود را کوچک می‌شمرد، بلکه به فرهنگ آمریکایی افتخار کرده، می‌گوید:

هذا الاعتزاز المطلق بكل شيء أمريكي مقابل احتقار كل ما هو مصري، يفسر كل ما يفعله، يحرص الدكتور رأفت على اقتناء أحدث الأجهزة الأمريكية، بدءاً من سيارته الكاديلاك الحديثة وأحدث طراز من التليفون المحمول وفي حضور المصريين بالذات، يحلو له أن يستعرض في زهو إمكانات أجهزته الحديثة. ثم يسألهم ساخراً: متى تستطيع مصر أن تنتج مثل هذا الجهاز... بعد كم قرن؟<sup>٦</sup> (همان: ۴۳-۴۴).

اما این تلاش برای همانندگردی، آن‌گاه که نوبت به کنارگذاشتن و نادیده‌گرفتن برخی ارزش‌های مهم‌تر فرهنگ شرقی همچون غیرت نسبت به ناموس می‌رسد، با شکست مواجه می‌شود، رأفت نمی‌تواند ببیند که دخترش ساره با «گیف» دوست خود، روابطی خارج از چارچوب ازدواج داشته باشد. یا در مورد محمد صلاح که مجبور شده است برای به‌دست آوردن تابعیت

آمریکایی با پیشخدمت یک کاباره ازدواج کند نیز، همین گونه است. رسوبات فرهنگ شرقی بعد از چند دهه، این دو شخصیت را رها نمی‌کند و گهگاه آهنگ جدایی می‌زنند؛ به طوری که مشکلات مواجهه با فرهنگ غرب، بعد از چند دهه آنان را بر آن می‌دارد که آرزو کنند ای کاش به آمریکا مهاجرت نمی‌کردند. صلاح در مقطعی از رمان در گفتگو با «کریس»، همسر آمریکایی خود، می‌گوید:

عندما أنظر خلفي إلى السنوات الطويلة التي مرّت يتأكد لي بأنني اتخذت قرارات كثيرة خاطئة<sup>۷</sup> (الأسواني، ۲۰۰۷: ۱۷۳).

او با یادآوری معشوق سی سال قبل خود «زینب رضوان» و ارتباط تلفنی دوباره با وی، ازدواج خود با کریس را تصمیمی اشتباه می‌داند؛ همان‌طور که درباره مهاجرت خود می‌گوید:

أعتقد الآن أن قراري بالهجرة لم يكن صائباً (همان: ۱۷۴).

یادآوری دوستی با زینب رضوان در این مقطع از داستان، می‌تواند نماد دلدادگی او به وطن باشد. دکتر صلاح بعد از جدایی از همسر خود و زندگی در زیرزمین خانه‌اش، به دنبال لباس‌های قدیمی و مصری خود می‌رود و آنها را می‌پوشد و با یافتن دفترچه تلفن کهنه خود با دوستان و به خصوص زینب رضوان تماس می‌گیرد. او بعد از اقامت طولانی مدت در آمریکا آرزوی برگشت به وطن را می‌کند و از فرهنگ حاکم بر جامعه غربی روی برمی‌تابد.

سرنوشت رأفت نیز همچون صلاح است، او نیز در پی فرار دخترش، ساره، به همسر خود بدبین می‌شود و وی را در این امر مقصر اصلی می‌داند. صلاح که همراز وی در مدت اقامت در شیکاگو است، درباره وی می‌گوید:

إنه لا يطيق فكرة أن تعشق ابنته رجلاً آخر... فهو مازال يحمل عقلية الرجل الشرقي... رأفت يفتقر ثقافة [العربية] ويحملها داخله في نفس الوقت<sup>۸</sup> (همان: ۷۹-۸۰).

شاید بتوان فرجام مهاجرانی مثل رأفت و صلاح را بعد از تلاشی ناکام برای همسوسدن با فرهنگ غرب، به تعبیر جان بری «انسان حاشیه‌ای» تعبیر کرد؛ این اصطلاح نخستین بار در ۱۹۲۸ از سوی «رابرت پارک»، جامعه‌شناس آمریکایی، که از بنیان‌گذاران مکتب جامعه‌شناسی شیکاگو و بوم‌شناسی و ارتباطات اجتماعی است، به کار گرفته شد؛ به نظر او یکی از پیامدهای مهاجرت، پیدایش وضعیتی است که فرد می‌کوشد تا در دو گروه فرهنگی متفاوت زندگی کند؛ زیرا نه می‌خواهد پیوندش را با گذشته قطع کند و نه در جامعه میزبان جای محکمی دارد. حاصل این تلاش، به وجود آمدن یک شخصیت بی‌ثبات است که او را باید انسان حاشیه‌ای نامید (مدرسی، ۱۳۹۳: ۸۹)؛ به عبارتی دیگر، در پدیده مهاجرت، با «فضای سومی» روبه‌رو هستیم که بر روی خط مرزی دو فرهنگ ساخته شده است. در این فضا، هویتی ثالث که از آن با عنوان «هویت» یا «سوژه‌گردان» نام می‌برند، شکل می‌گیرد که ماهیتی نامتجانس و ناهمگون دارد (احمدزاده، ۱۳۹۱: ۷ و ۸).

برآیند کلی در این بخش این است که اگرچه استراتژی جدایی به تعبیر جان بری، پشت‌کردن به فرهنگ جامعه میزبان است، اما می‌توان آن را فرآیندی دانست که در برخی مثل احمد دنانه، به‌عنوان یک استراتژی، به هر دلیلی پایدار می‌ماند و برخی مثل شیما محمدی که از دانشجویان نوورود به آمریکا است، بعد از یک دوره تلاش برای همانندگردی، به دلیل تربیت خانوادگی و برخی ارزش‌های دینی و مهم‌تر از همه، برگشت به مصر، به استراتژی جدایی بازمی‌گردد و برخی همچون رأفت ثابت و محمد صلاح که از مهاجران نسل اول هستند، تحت فشار فرهنگ جامعه مقصد تلاش می‌کنند خود را با فرهنگ غرب سازگار کنند؛ اما برخی عوامل همچون پیشینه فرهنگی، غیرت خانوادگی و در یک جمله، رسوبات فرهنگی شرق آنها را بر آن می‌دارد تا بعد از یک دوره طولانی از فرهنگ غرب جدا شوند و با آرزوی برگشت به وطن، به حاشیه رانده می‌شوند؛ فضای سومی که مرز بین فضای فرهنگ خودی و «دیگری» قرار می‌گیرد.

### ۲-۳. همانندگردی

مهاجرانی که به‌طور کامل در جامعه میزبان آمیخته شده‌اند، غالباً نگاه منفی به فرهنگ مادری خود دارند. این فرآیند پس از گذر مهاجر از سه مرحله تماس، رقابت با فرهنگ غالب، و هم‌نوایی با آن حاصل می‌شود و بر طبق آن، افراد از فرهنگ خودشان به نفع فرهنگ گروه غالب دست می‌کشند (کرامی و همکاران، ۱۳۶۷: ۳۷). اغلب این مهاجران در برابر جامعه میزبان احساس حقارت، کمبود و خجالت می‌کنند. برخی از آنها بعد از برخورداری از حق رأی به نفع گروه‌های راست افراطی که مخالف مهاجران هستند، رأی می‌دهند و این به‌طور ناخودآگاه دلیلی بر آن است که آنها هرچند محدود، جزئی از جامعه میزبان شده‌اند و همین باعث می‌شود به این رفتار خود افتخار کنند (قاسمی سیانی، ۱۳۸۲: ۱۵۲).

همان‌طور که در بخش قبل گذشت، ما نمودهایی از این ویژگی‌ها را در کنش‌های رأفت ثابت و شیما دیدیم؛ برای مثال در نشستی که در دانشکده برای گزینش یک دانشجوی مصری به نام «ناجی عبدالصمد» برای ادامه تحصیل در مقطع فوق لیسانس دانشگاه آیینوی برگزار می‌شود؛ دکتر رأفت ثابت که خود مصری است، با پذیرش ناجی مخالفت می‌کند:

باعتباري كنت مصرياً في يوم من الأيام، فأنا أعرف جيّداً كيف يفكر المصريون إثمهم لا يتعلّمون من أجل العلم وإثما من أجل الحصول على ترقية في بلاد الخليج. فكر أن المصريين سيفسدون القسم ... هذه الحقيقة ... المصريون لا يصلحون للعمل في أماكن محترمة لأنّ عيوبهم كثيرة وفادحة: الجبن والنفاق، الكذب والمراوغة والكسل، عدم القدرة على التفكير المنظم، وأسوأ من كلّ ذلك: العشوائية والفهلوة<sup>۴</sup> (الأسوانی، ۲۰۰۷: ۴۲).

برخی از مهاجران در جریان همانندسازی، افکار قالبی منفی را درباره جماعتی که به آن منتسب هستند، می‌پذیرند؛ گویی اصلاً به این گروه منسوب نیستند، در حالی که به افکار سرزمین میزبان افتخار می‌کنند؛ این استراتژی، «هویت جایگزین» (Combination Culturur) نامیده

می‌شود (کونین، ۱۳۸۷: ۷۶). به نظر می‌رسد اسوانی هرچند در اینجا به‌درستی به بخشی از واقعیت‌های موجود و مرتبط با مهاجران عرب‌زبان در شیکاگو اشاره می‌کند، اما در موضع نقد و بیان تضادهای فرهنگی مهاجران، با جایگزین کردن هویت ایشان مخالف است؛ از این‌رو در پایان رمان، فرجام غالب شخصیت‌هایی که این استراتژی را انتخاب کرده‌اند، به‌صورت تبدیل شدن به انسان حاشیه‌ای ترسیم می‌کند. شیما یکی دیگر از این شخصیت‌هاست که در پی چالش درونی و تقابل ارزش‌های دینی و فرهنگ غربی در وی، با خود می‌گوید:

إذا كانت كل علاقة خارج الزواج عيباً وحراماً وذنباً عظيماً تحيق العنة حتماً بمرتبة فلماذا لا يلعن الله هؤلاء الأمريكيين الذين يعيش معظمهم في الحرام؟<sup>۱۹</sup> (الأسواني، ۲۰۰۷: ۲۲۹).

او در پی این افکار متناقض، از برخی ارزش‌های دینی فرهنگی خود دست می‌کشد، نماز خواندن را رها می‌کند و گاه آموزه‌های دینی را دستاویزی برای رابطه آزاد خود با طارق قرار می‌دهد. این چالش‌ها وی را بر آن می‌دارد تا خود را با فرهنگ غرب، هرچند برای مدتی کوتاه، سازگار کند؛ از این‌رو، در ظاهر و سبک لباس پوشیدن خود تغییر محسوسی ایجاد می‌کند:

تخلصت من بثور الوجه باستعمال صنفرة الملح وزيت الزيتون. صارت تزجج حاجبيها بعناية، حتى ثيابها الشرعية رصعت أكمامها وقامت بتضييقها قليلاً بالقدر الذي يبرز استدارات جسدها. لم تعد تمشي على خط مستقيم كالعسكري، باتت تتأود وتتثنى بطريقة رقيقة، تقع بالضبط في منتصف المسافة بين الدلال والاحتشام ... حتى نظارتها الطيبة تتركها<sup>۲۰</sup> (همان: ۱۴۳).

در همانندی فرهنگی؛ سنت، فرهنگ، پیشینه و پشتوانه تاریخی و هویتی مهاجر از بین نمی‌رود، بلکه فقط در شکل دادن به محیط اجتماعی جدید سهم می‌شود (سعیدی و رضایی، ۱۳۹۷: ۹۰). تلاش‌های دکتر رأفت و شیما محمدی و عضویت آنان در جامعه مقصد، همان‌طور که گذشت، محدود و نسبی بود و در نهایت، از این فرهنگ روی برتافتند؛ چراکه در فرآیند همانندسازی ظاهراً هنوز نتوانسته بودند در جامعه مقصد حس اعتماد به نفس و پذیرش را کسب کنند؛ از این‌رو، خود را در برابر فرهنگ غرب، دیگر شرقی می‌دانستند.

اما مهاجران نسل دوم مصر، از جمله شخصیت‌هایی هستند که استراتژی همانندگردی را به‌عنوان استراتژی پایدار انتخاب می‌کنند. این گروه از مهاجران اغلب، فرزندان نسل اولی هستند که غالب ایشان در شیکاگو به دنیا آمده و یکی از والدین آنان آمریکایی هستند. در رمان شیکاگو «ساره»، دختر رأفت، نماینده این طبقه است. هرچند اسوانی ابعاد شخصیتی وی را آن‌گونه که باید واکاوی نکرده، اما از آنچه درباره فرار او از خانه و زندگی مستقل با دوستش ذکر کرده است، می‌توان به همانندگردی وی با فرهنگ غرب پی‌برد. او شخصیتی است که از مادر آمریکایی خود الگو پذیرفته است و پدرش درباره شیوه تربیتی او می‌گوید:

أنا أمريكي وقد ربّيت ابنتي على القيم الأمريكية تخلصت إلى الأبد من التّخلف الشرقي...<sup>۱۲</sup>  
(الأسوانی، ۲۰۰۷: ۷۸).

اطلاق اسم مهاجر بر فرزندان نسل اولی از طرف دوستان و گاه تعصبات نژادی افراد جامعه مقصد در قبال خرده‌فرهنگ‌ها، زمینه را برای فراتر عمل کردن نسل دوم از فرهنگ غرب فراهم می‌کند. این «همانندی در فرهنگ میزبان نوعی هویت وابسته یا تابع (Function Identity) نامیده می‌شود؛ زیرا نتیجه عکس‌العمل مستقیم درباره افکار قالبی منفی است که جامعه میزبان آن را منعکس می‌کند؛ در نتیجه مهاجرین این افکار را می‌پذیرند و ناخودآگاه طبق آنها رفتار می‌کنند و کامیلری آن را هویت منفی نامیده است» (امین، ۲۰۱۵: ۳۰).

ساره برای پنهان کردن اصالت شرقی خود و هم‌ترازی با دوستانش، به همه خواسته‌های گیف پاسخ می‌گوید و بعد از فرار از خانه با وی در محله اکلاندا زندگی مستقلی را شروع می‌کند. دکتر رأفت برای برگرداندن او به خانه، به این محله فقیرنشین می‌رود و وقتی گیف را به باد کتک می‌گیرد، او رو به ساره کرده، می‌گوید:

لقد أسفر أبوك عن وجهه الممحي ... يريد أن يستحكم في حياة ابنته البالغة، كأنه مازال يعيش في الصحراء!<sup>۱۳</sup> (الأسوانی، ۲۰۰۷: ۲۹۵).

اختلاف رأفت با دخترش، مسئله پذیرش الگوی روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج است. رأفت از نسل اول مهاجران است؛ «یعنی کسی که در شرق به دنیا آمده و بعد از جامعه‌پذیری به غرب مهاجرت کرده است» (خدایی، ۱۳۹۵: ۱۹)؛ اما ساره از نسل دوم مهاجرانی است که یکی از والدینش مهاجر نسل اولی (پدر شرقی و مادر آمریکایی) است و خود در آمریکا متولد شده است؛ از این‌رو، روابط جنسی پیش از ازدواج در بین نسل دوم مهاجرانی چون ساره که فرهنگ‌پذیری عمیق غربی دارد تا حد زیادی عادی و پذیرفته شده است. این موضوع به اختلاف اساسی میان ساره و رأفت منجر شده و روابط آنان را دچار چالش جدی کرده است. ساره با وجود مخالفت‌های شدید پدرش خانه را ترک می‌کند و تحت تأثیر دوست‌پسرش معتاد می‌شود و رفتارهایی نشان می‌دهد که هیچ سنخیتی با فرهنگ شرق ندارد.

گاهی وجود فرزندان، با توجه به تفاوت فرهنگی مهاجر و میزبان مشکل‌ساز می‌شود. در خانواده‌های مهاجرانی که در دو فضای فرهنگی متفاوت به سر می‌برند (والدین در سرزمین مادری پرورش یافته و فرزندان در سرزمین میزبان به دنیا آمده‌اند)، اختلافی اساسی در طرز تفکر فرزندان با والدین آنها به وجود می‌آید؛ زیرا گرایش‌ها، ذائقه‌های اجتماعی، هنری و آرمان‌های آنان با والدین متفاوت است و بیش از هر چیز، تحت تأثیر شرایط فرهنگی و اجتماعی سرزمین میزبان قرار می‌گیرد (شفرز، ۱۳۸۸: ۶).

برآیند کلی در این بخش این است که استراتژی همانندسازی، در وجود نسل اولی‌ها که به فرهنگ مادری تعلق عمیقی دارند و یا مثل شیماء که فرار است تنها دوره تحصیل را در این کشور

بماند، استراتژی ناپایدار است و به نظر می‌رسد علاء اسوانی با تأکید بر ناپایداری بودن آن، قصد دارد این راهبرد را برای هم‌وطنان خود، راهبردی ناکارآمد به تصویر بکشد، هرچند این راهبرد در نسل دوم مهاجران، به‌طور طبیعی تا حدود زیادی نهادینه شده است؛ امری که برای نسل اول تلاش و کوششی نافرجام محسوب می‌شود؛ زیرا جامعه‌پذیری آنان در شرق و رسوبات فرهنگ شرقی مانع از آن می‌شود تا بتوانند مانند فرزندان خود با فرهنگ جامعه مقصد هماهنگ شوند، یا حتی دانشجویانی مانند شیما محمدی و طارق حسیب، تنها برای مدت محدودی (دوره تحصیل در آمریکا) می‌توانند این استراتژی را انتخاب کنند. نظر به اینکه علاء اسوانی خود از مهاجران نسل اول است و به این نسل تعلق ندارد، نتوانسته است به‌خوبی مشکلات فرهنگی این گروه را با والدین در خانه و با دوستان و هم‌کلاسی‌های خود در فضاهای اجتماعی مثل مدرسه و دانشگاه به تصویر بکشد.

### ۳-۳. یکپارچگی

مهاجرانی که به انسجام فرهنگی روی می‌آورند، به‌طور کلی دارای اعتماد به نفس زیادی هستند و تصویر مثبتی از فرهنگ مادری خود دارند و به آن افتخار می‌کنند؛ ولی در عین حال، فرهنگ جامعه میزبان را شایسته احترام می‌دانند و از موضع بالا و نژادپرستانه با آن ارتباط برقرار نمی‌کنند (عنابی و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۳۸). این راهبرد، دو سویه است و مهاجر در مقابل آنچه از فرهنگ میزبان می‌گیرد، برخی از ویژگی‌های فرهنگی خود را به آن منتقل می‌کند (وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۸۰: ۱۶۸). به نظر می‌رسد راهبرد «یکپارچگی» در بین استراتژی‌های موجود، بیشتر مورد تأیید اسوانی است؛ چراکه آن را راهبردی متعادل در حفظ ارزش‌های فرهنگ مادری و در عین حال، هم‌زیستی با فرهنگ بیگانه می‌داند. به اعتقاد وی این راهبرد است که بیشترِ مصریان مهاجر، بدان چنگ می‌زنند:

هناک مصریون کثیرون أنجیوا فی آمریکا واستطاعوا أن یحفظوا بالتوازن بین ثقافتین<sup>۱۴</sup>  
(الاسوانی، ۲۰۰۷: ۸۰).

بخش عمده‌ای از این مهاجران، قبطیانی هستند که در مصر در اقلیت بوده و در پی تحقیر و دیده‌نشدن در مصر، به آمریکا مهاجرت کرده‌اند.

در توصیفی که نویسنده از شخصیت‌های داستان و ارتباط آنها با مکان ارائه می‌کند، به نظر می‌رسد این اقلیت دینی و دکتر کرم‌دوس به‌عنوان نماینده آنان، توانسته‌اند بین فرهنگ شرق و غرب توازنی برقرار کنند. کرم‌دوس از جمله قبطی‌هایی است که در اثر فشار اسلام‌گرایان افراطی و تعامل نادرست مصریان با ایشان مجبور به مهاجرت شده است. در گفتگویی که بین او و «گراهام» شکل می‌گیرد، متوجه می‌شویم که این اقلیت ضمن دلبستگی به وطن اصلی خود، به‌خوبی توانسته‌اند با فرهنگ جامعه مقصد سازگار شوند. به نظر می‌رسد مهاجرت اجباری و تفاوت در ریشه‌های دینی و

فرهنگی ایشان با اسلام، زمینه سازگاری این اقلیت را با فرهنگ غرب مناسب‌تر ساخته است. در این گفتگو کرم بر این باور است که «الأقباط مضطهدون في مصر» (الأسوانی، ۲۰۰۷: ۱۶۵). او معتقد است دولت‌های عربی مصر طی تاریخ بر قبطیان ستم روا داشته‌اند؛ وی برای مثال خاطره سی سال پیش خود و رفتار تبعیض‌آمیز رئیس گروه آموزشی پزشکی دانشگاه عین شمس را با خویش به یاد می‌آورد؛ تعامل نادرستی که وی را مجبور به ترک مصر و ادامه تحصیل در آمریکا می‌کند. هرچند در روزهای نخست اقامت در شیکاگو، درمی‌یابد که به‌رغم مسیحی بودن، او را یک مهاجر عربی رنگین‌پوست می‌دانند (همان: ۲۴۲)؛ اما همین شباهت‌های دینی و فرهنگی وی با غرب به تدریج روند سازگاری وی را آسان‌تر از مسلمانانی همچون دکتر رأفت و دکتر صلاح کرده است.

اما ترک مصر و مهاجرت به آمریکا هرگز باعث نشده است که او سرزمین مادری خود را فراموش کند؛ زیرا مصر را هنوز به‌عنوان سرزمین مادری خود دوست دارد و در پاسخ به ناجی که وی را بی‌توجه به سرنوشت مصر می‌داند، می‌گوید:

أرجوك... أريدك فقط أن تعرفني على حقيقيتي خلال ثلاثين عاماً عشتها في أمريكا لم أنس مصر يوماً واحداً<sup>۱</sup> (همان: ۲۱۳).

دکتر کرم توانسته است با رفتار و منش خود، احترام و محبت کادر پزشکی دانشگاه الینوی را به خویش جلب کند، که این امر نشان از آگاهی و اعتماد به نفس و رشد شخصیتی او دارد؛ اما هنوز به فرهنگ عربی خود وابسته است؛ برای مثال، وی به‌عنوان رئیس تیم پزشکی اتاق عمل، هنگام عمل جراحی همیشه به موسیقی عربی گوش می‌دهد:

هو منذ أن تولی رئاسة الفريق الجراحي منذ عشرة أعوام، تعود أن يجري عملياته وهو يستمع إلى أغاني أم كلثوم<sup>۲</sup> (همان: ۲۴۶).

در چنین شرایطی «مهاجر به جای حذف یا نادیده‌گرفتن یکی از فرهنگ‌های اصلی یا میزبان به هماهنگی مرکب (Distinctive Identity) یا ترکیب بین دو فرهنگ روی آورده است (امین، ۲۰۱۵: ۱۸). ناجی عبدالصمد، شخصیت دیگری است که همچون دکتر کرم توانسته است استراتژی «انسجام» را در تعامل با فرهنگ غرب اتخاذ کند. او که به نظر می‌رسد همان نویسنده رمان علاء اسوانی است، به‌عنوان یکی از دانشجویان معترض سیاسی، ولی در عین حال پرتلاش و کوشا، توانسته بود در امتحان بورس تحصیلی خارج از کشور بهترین نمره را کسب کند و راهی آمریکا شود.

ناجی، شخصیتی است که هم در حوزه علمی و آموزشی و هم در حوزه زندگی اجتماعی و تعامل با فرهنگ غرب موفق است. جهان‌بینی که اسوانی از این شخصیت ارائه می‌کند، همان دیدگاه او درباره همه مسائل سیاسی و فرهنگی و اجتماعی مرتبط با جامعه (مصر/آمریکا) است. وی شخصیت متعادلی دارد که توانسته است بین فرهنگ عربی و غربی هم‌سازی برقرار کند. او از



شرایط حاکم بر مصر ناراضی است و در دوره اقامت خود در آمریکا، ضمن ارتباط با دیگر مهاجران مصری بر آن است تا آنان را نسبت به مشکلات حاضر مصر مطلع کند. در زندگی خصوصی خود نیز به سبک انسان غربی رفتار می‌کند؛ شراب می‌نوشد، با زنان و دختران روابط آزاد دارد و معتقد است که زندگی شخصی هر کسی به خود او مربوط است. وی فرهنگ آمریکا را پذیرفته است و کنش‌های وی هیچ سنخیتی با دین وی ندارد. روزی به‌هنگام شراب نوشیدن بین او و استادش، دکتر گراهام، گفتگویی صورت می‌گیرد، استاد از او می‌پرسد

ماذا تشرب؟ / - نیبذ أحمراً. / - أليس الخمر محرّمًا في الإسلام؟ / - أنا مؤمن بالله في قلي ...  
لست متزمتًا ... - كما أنّ رجال الدين في العراق أثناء حكم الدولة العباسية أباحوا شرب  
النبیذ<sup>۱۷</sup> (الأسواني، ۲۰۰۷: ۱۵۶).

«مهاجر در انسجام فرهنگی، تعلق هویتی خود به فرهنگ و عناصر هویت‌ساز سرزمینش را حفظ می‌کند و در عین حال، تعاملی سازنده با عناصر ارزش‌آفرین میزبان برقرار می‌کند و با افزودن عناصری از فرهنگ میزبان به مجموعه عناصر هویت‌ساز خود، به ساخت هویتی آمیخته دست می‌زند» (فلاح و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۵).

ناجی از منظر نشانه‌شناسی نام شخصیت‌های داستان، نجات‌دهنده مصر از خفقان حاضر و حاکم بر مصر خواهد بود؛ او با وجود تحصیل در دانشگاه شیکاگو و برخورداری از امکانات، نوشیدن شراب و زندگی آزاد در غرب، قادر است تعادل منسجمی میان ارزش‌های شرقی خویش و فرهنگ غربی برقرار کند و آن چهره مهاجر ره‌اشده در فرهنگ غرب نباشد که فرهنگ مادری را فراموش کرده است و از آن در برابر مهاجرانی که مصر را فراموش کرده و به سرنوشت آن بی‌توجه‌اند، تمام‌قد دفاع نکند؛ این یعنی وی به‌عنوان روشنفکر به درجه‌ای از آگاهی و اعتماد به نفس رسیده است که تفکرات قالبی و منفی غربی‌ها درباره شرق مانع از دیدگاه مثبتش به سرزمین مادری و فرهنگش نشود و بر خود بی‌بالد و در عین حال، به دیگران اجازه هرگونه توهین و تحقیر را ندهد. درگیری بدنی او با هم‌کلاسی‌های یهودی‌تبار که وی را شترچران صحرائین می‌خوانند و دفاع وی از دین، قومیت و هویت اسلامی، نشان از دل‌بستگی ناجی به فرهنگ مادری خود دارد.

#### ۴. نتیجه

رمان شیکاگو همچون بسیاری از آثار داستانی عرب، بیانگر تقابل دو فرهنگ شرق و غرب است. اسوانی توانسته است کنش‌ها و چالش‌های مهاجران مصری را با خلق شخصیت‌های داستانی متفاوت در دنیای متن، مبدعانه به تصویر بکشد. در پرتو نظریه فرهنگ‌پذیری جان بری، مشخص شد که راهبردهایی را که این مهاجران برمی‌گزینند، شامل جدایی، همانندگردی و یکپارچگی می‌شود. این استراتژی‌ها به تدریج و در نتیجه تعامل هدفمند با فرهنگ میزبان شکل می‌گیرد. استراتژی جدایی فرآیندی است که نهایتاً به حاشیه‌ای شدن مهاجر می‌انجامد؛ استراتژی

همانندگردی راهبردی زیان‌بار است که باعث ذوب مهاجر در فرهنگ جامعه میزبان و به عقب‌راندن فرهنگ مادری شده، منجر به شکل‌گیری نوعی هویت منفی در مهاجر می‌شود. از نظر علاء اسوانی استراتژی یکپارچگی، بهترین راهبرد برای حل چالش‌های فرهنگی مهاجر است؛ زیرا مهاجر برای داشتن تعامل سودمند در محیط جدید، به ایجاد هویتی مرکب و دوگانه در خود نیاز دارد تا در عین حفظ فرهنگ مادری، خود را با ارزش‌ها و معیارهای فرهنگی جامعه میزبان نیز وفق دهد. اسوانی توانسته است با خلق دنیا‌های متفاوت برای شخصیت‌های داستان، راهبردی موفق را برای مهاجران ارائه کند تا در دنیای واقع بتوانند از چالش‌های فرهنگی رهایی یابند. موضع وی در این رمان، موضع مهاجری نیست که بخواهد فرهنگ بومی خود را کم‌اهمیت بشمارد و در عین حال، با تعصبات قومی و نژادی با الگوهای فرهنگی غرب برخورد نمی‌کند. با اینکه او چند دهه در آمریکا زیسته است، اما در این رمان تلاش کرده است که ضمن نقد نظام سیاسی حاکم بر مصر، از بعد اجتماعی با نگاهی غیر بومی به مبانی فرهنگی جامعه میزبان بنگرد تا درکش از ناهمسازی‌های ارزش‌ها درکی درست باشد.

### پی‌نوشت

۱. در کشاکش این صحنه ناب آمریکایی دکتر احمد دنانه کاملاً خارج از سبک و سیاق به نظر می‌رسد؛ گویی ناگهان از چراغ جادو یا ماشین زمان خارج شده است، شمایل مصری روستایی‌اش، و تیرگی مثلثی‌شکل وسط پیشانی‌اش که در اثر نماز است، تسبیحی که از دستش جدا نمی‌شود و لباس رسمی محلی که از مصر آن را با خود آورده و در زمستان و تابستان آن را می‌پوشد.
۲. همه چیز در وی مصری است، پیراهن بلند با گل‌های قرمز کوچک، گردن سفید زیبا، گوش‌های ظریف لاغری که گوشواره طلایی دختران روستایی که به شکل خوشه انگور است، از آنها آویزان است، صندل‌هایی که پاهای کوچک تمیزش و ناخن‌هایی که با دقت کوتاه شده و بدون لاک است، از آن پیداست.
۳. احساس می‌کنم در این کشور طرد شده‌ام. آمریکایی‌ها به خاطر آنکه عرب و محجبه هستم از من گریزان‌اند، در فرودگاه از من بازجویی کردند؛ گویی که مجرمم، در دانشکده بعضی از دانشجویان زمانی که مرا می‌بینند، مسخره‌ام می‌کنند. دیدی که نیروهای پلیس با من چه رفتاری داشتند؟ هیچ دوست و آشنایی ندارم. نمی‌دانم چگونه با آمریکایی‌ها رفتار کنم. طی زندگی‌ام بالاترین نمره را در زبان انگلیسی می‌گرفتم؛ اما آمریکایی‌ها انگلیسی دیگری صحبت می‌کنند.
۴. رأفت درس خواند تا دکترا گرفت و در تعدادی از دانشگاه‌های آمریکا در نیویورک و بوستن مشغول به تدریس شد. سپس از سی سال پیش در آمریکا ساکن شد و با پرستاری به نام میشل ازدواج کرد و تابعیت آمریکا را گرفت و یک آمریکایی شد، او مطلقاً به زبان عربی صحبت نمی‌کرد، انگلیسی فکر می‌کرد و انگلیسی را با لهجه آمریکایی درستی صحبت می‌کرد، وی در هنگام صحبت کردن درست مانند آمریکایی‌ها شانه‌ها و دست‌هایش را تکان می‌داد و صداهایی از دهانش خارج می‌کرد.
۵. در جشن‌های استقبال و مناسبت‌های اجتماعی، هنگامی که کسی از او می‌پرسید: اهل کجا هستی؟ رأفت بلافاصله می‌گفت من یک آمریکایی‌ام. خیلی از مردم جواب ساده‌اش را می‌پذیرفتند، اما برخی با شک به چهره عربی‌اش نگاه می‌کردند، سپس از او می‌پرسیدند: قبل از اینکه به آمریکا بیایی کجا بودی؟ در این هنگام آهی

می‌کشید و شانه‌هایش را تکان می‌داد و این جمله معروف را که شعارش شده بود، تکرار می‌کرد: در مصر به دنیا آمدم و از ظلم و عقب‌ماندگی به آغوش عدالت و آزادی گریختم.

۶. این افتخار مطلق به هر آنچه آمریکایی است، در مقابل ناچیز شمردن هر آنچه مصری است، همه کارهای رأفت را تفسیر می‌کرد. وی سعی می‌کرد تازه‌ترین تجهیزات آمریکایی را بخرد؛ از جمله ماشین کادیاک مدل جدید و جدیدترین مدل تلفن همراه. در جمع مصری‌ها دوست داشت امکانات تجهیزات آمریکایی‌اش را به رخ بکشد، سپس با تمسخر از آنان می‌پرسید: مصر کی می‌تواند مانند این دستگاه را بسازد، بعد از چند قرن؟

۷. زمانی که به سال‌های طولانی که پشت‌سر گذاشته‌ام نگاه می‌کنم، مطمئن می‌شوم که تصمیمات اشتباه زیادی گرفته‌ام.

۸. رأفت نمی‌تواند تصور کند که دخترش عاشق مرد دیگری شود؛ زیرا او همچنان تفکر یک مرد شرقی را دارد، وی فرهنگ عربی را تحقیر می‌کند، در حالی که آن را درون خود دارد.

۹. روزگاری من یک مصری بودم. به خوبی می‌دانم که مصری‌ها چگونه فکر می‌کنند؛ آنان به خاطر علم درس نمی‌خوانند، بلکه به خاطر رسیدن به ترقی در کشورهای خلیج درس می‌خوانند. فکر کن مصری‌ها گروه را خراب می‌کنند؛ این حقیقت است، مصری‌ها شایستگی کارکردن در مکان‌های خوب را ندارند؛ زیرا عیب‌های بسیاری مثل ترس، دورویی، حيله‌گری، تبلی، ناتوانی در تفکر منظم و بدتر از همه اینها، بی‌هدفی و رنگ عوض کردن دارند.

۱۰. اگر هر ارتباط خارج از ازدواج عیب و حرام است و گناه بزرگی است که انجام‌دهنده آن مستحق لعنت است، چرا خداوند آمریکایی‌هایی که بیشتر عمرشان را در کار حرام سپری می‌کنند، لعنت نمی‌کند؟

۱۱. شیماء با استفاده از مخلوط نمک و زیتون از جوش‌های صورتش رها شد. ابروهایش را با دقت اصلاح می‌کرد، حتی لباس رسمی‌اش را که آستین‌های مرتبی داشت، به اندازه‌ای تنگ کرد که برجستگی‌های بدنش را نشان دهد. دیگر مانند یک نظامی بر روی یک خط مستقیم راه نمی‌رفت، بلکه به شکل لطیفی متمایل راه می‌رفت؛ که به طور دقیق، چیزی بین ناز و متانت بود، حتی عینک طبی‌اش را هم کنار گذاشت.

۱۲. من یک آمریکایی هستم و دخترم را بر اساس ارزش‌های آمریکایی بزرگ کرده‌ام. برای همیشه از عقب‌ماندگی شرق رها شدم.

۱۳. پدرت پرده از چهره و حشیا نه‌اش برداشت، می‌خواهد در زندگی دختر بالغش دخالت کند؛ گویی همچنان در صحرا زندگی می‌کند.

۱۴. مصری‌های زیادی هستند که در آمریکا بچه‌دار شدند و توانستند تعادل بین دو فرهنگ را حفظ کنند.

۱۵. لطفاً، ... فقط می‌خواهم حقیقت مرا بدانی. سی‌سالی که در آمریکا زندگی کردم، یک روز هم مصر را فراموش نکردم.

۱۶. از ده سال پیش که رئیس تیم جراحی شد، عادت کرده بود که در حین عمل جراحی به آهنگ‌های ام کلثوم گوش بدهد.

۱۷. چی می‌نوشی؟ - شراب قرمز. - نوشیدن شراب در اسلام حرام نیست؟ - من قلباً به خدا ایمان دارم، متحجر نیستم؛ همان طوری که علمای دین در زمان حکومت عباسی در عراق نوشیدن شراب را جایز دانستند.

## منابع

آگ‌برن، ویلیام فیلدینگ و مایرفرانسیس نیم‌کف (بی‌تا)، زمینه جامعه‌شناسی، اقتباس و ترجمه منوچهر آریان‌پور، بی‌جا، بی‌نا.

احمدزاده، شیده (۱۳۹۱)، مهاجرت در ادبیات و هنر، تهران، سخن.

- الأسوانی، علاء (۲۰۰۷)، شیکاگو، القاهرة، الشركة المصرية للنشر الدولي والعربي.
- أمین، عزام (۲۰۱۵)، «التكيف الاجتماعي والهوية العرقية لدى الشباب من أصول عربية مغاربية في فرنسا حين يكون العنف استراتيجيا هوياتية»، عمران، العدد ۴/۱۴، صص ۷-۳۱.
- \_\_\_\_\_ (۲۰۱۶)، «سايكولوجيا المهاجرين استراتيجيات الهوية واستراتيجيات التثاقف دراسة تحليلية نظرية»، مركز حرمون للدراسات المعاصرة .
- برومندزاده، محمدرضا و رضا نوبخت (۱۳۸۷)، «مروری بر نظریات جدید مطرح‌شده در حوزه مهاجرت»، جمعیت، ش ۹۰/۸۹، صص ۷۳-۹۰.
- تقی‌یاره، فاطمه (۱۳۹۲)، «مطالعه عوامل روان‌شناختی تأثیرگذار بر فرهنگ‌پذیری دانشجویان»، راهبرد فرهنگ، ش ۲۳، صص ۹۹-۱۲۶.
- توکلی محمدی، محمودرضا و محمدعلی آذرشب (۱۳۹۸)، «نقد جامعه‌شناختی رمان شیکاگو اثر علاء الاسوانی بر پایه نظریه ساختارگرایی تکوینی»، نقد ادب معاصر عربی، دوره ۹، ش ۱۷، صص ۱۴۳-۱۶۹.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸)، «دراسة رواية شيكاغو لعلاء الأسوانی علی ضوء نظرية الواقعية العظيمة لجورج لوكاتش»، دراسات الادب المعاصر، دورة ۱۱، العدد ۴۳، صص ۹-۳۵.
- خدایی، نرجس (۱۳۹۵)، ادبیات بینا فرهنگی؛ نویسندگان برون‌تبار در آلمان، تهران، علمی- فرهنگی.
- داوری اردکانی، نگار و آذر دخت جلیلیان (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی زبان، برنامه‌ریزی فارسی و نگرش‌های زبانی، تهران، جامعه‌شناسان.
- دهنوی امیری، فریده و همکاران (۱۳۹۴ش)، «سیمای زن در رمان ثریا در اغما اثر اسمائیل فصیح و زن در شیکاگو اثر علاء الاسوانی»، ادبیات تطبیقی، دوره ۷، ش ۱۲، صص ۱۲۳-۱۶۴.
- روحوند، حسن (۱۳۹۰)، «فضاهای فرهنگی و تجربه مهاجرت در داستان «همنام»، نقد زبان و ادبیات خارجی، دوره ۴، ش ۷، صص ۶۵-۷۹.
- سعیدی، مهدی و سیده نرگس رضایی (۱۳۹۷)، «بازنمایی تنازع سرزمین مادری و سرزمین دیگری در ادبیات داستانی مهاجرت»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۴۸، صص ۸۵-۱۱۰.
- شفرز، برنهارد (۱۳۸۸)، مبانی جامعه‌شناسی جوانان، ترجمه کرامت‌الله راسخ، تهران، نی.
- شیخ‌الاسلامی، مه‌زاد (۱۳۹۱)، «بازسازی هویت در ادبیات مهاجرت ایتالیا»، پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۱۷، ش ۱، صص ۵۵-۷۲.
- عاملی رضایی، مریم (۱۳۹۳)، «تقابل خود و دیگری در رمان مهاجرت دهه شصت و هفتاد»، مطالعات انتقادی ادبیات، سال اول، ش ۳، صص ۶۴-۸۰.
- عنای، سلیم والاحرون (۲۰۰۵). «الهجرة وأمراضها النفسية»؛ الثقافة النفسية المتخصصة، العدد ۲۳، المجلد السادس عشر.
- فلاح، غلامعلی، فرزانه سجودی و سارا برمکی (۱۳۹۵)، «چالش عناصر هویت‌ساز سرزمین مادری و میزبان در فضاهای بیناگفتامی مهاجرت در رمان‌های ادبیات مهاجرت فارسی»، جستارهای زبانی، دوره ۷، ش ۵ (پیاپی ۳۳)، صص ۱۹-۴۲.
- قاسمی‌سیانی، علی‌اصغر (۱۳۸۲)، «تعاملات فرهنگی ایرانیان مهاجر با جوامع میزبان (بررسی موردی ایرانیان مقیم آلمان)»، مطالعات ملی، سال پنجم، ش ۲، صص ۱۳۸-۱۶۰.
- کرامبی، نیکلاس آبر، استیفن میل و برایان. اس. ترنر (۱۳۶۷)، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش.

- کونن، بروس (۱۳۸۷)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نی، چاپ چهارم.
- مدرسی، یحیی (۱۳۹۳)، زبان و مهاجرت، پیامدهای زبانی مهاجرت ایرانیان به آمریکا، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وٹوقی، منصور و علی اکبر نیک‌خلق (۱۳۸۰)، مبانی جامعه‌شناسی، تهران، بهینه، چاپ پنجم.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۸۸)، هنر داستان نویسی، تهران، نگاه، چاپ دهم.
- Berry, W. J. (2010), "Is The Best Acculturation Strategy?", Gueen's University", Kingston, Canada, Bulletin, Number 2, Serial 58, pp 6-10.
- \_\_\_\_\_. (2019), *Acculturation*, Cambridge University Press, Gueen's University, Kingston and Higher School of Economic, Moscow.
- \_\_\_\_\_. (1997), "Immigration, Acculturation and Adaptation", *Applied Psychology*, Gueen's University, Ontario, Canada, N 46 (1), 5-68.

## References

- Agber, W.F & M.F. Timkaf (bita). *Sociological context*. translation by Aryanpoor. Bija. [in Persian]
- Ahmadzadeh, Sh. (1391). *Migration in literature and art*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Al-Asvāni, A. (2007). *Shikajo*. Al-khāhereh. Al-Sherkat Al-Mesriat Lelnashr Al-dovali Va Al-Arabi. Al-Tabat Al-oula. [In Arabic]
- Amin, A. (2015). "Al-Takayof Al-Ejtemaie Va al-Hoviat Al-Erkhiat Lada Al-Shabāb Men Osolen Arabiaten Magharebiaten Fi Ferensa Hina Yakono Al-Onfu Esteratijian Hoviatian". *Omran*. 4(14). 7-31. [In Arabic]
- Amin, A. (2016). "Saykolojia Al-Mohājerin Esteratijiat Al-Hoviat Va Estratijiat Atasākhof". *Markaz Harmoon Lederasat Al-Moāserat*. [In Arabic]
- Berry, W. J. (2010), "Is The Best Acculturation Strategy?", Gueen's University", Kingston, Canada. *Bulletin*. Number 2. Serial 58. 6-10.
- \_\_\_\_\_. (2019), *Acculturation*, Cambridge University Press, Gueen's University, Kingston and Higher School of Economic. Moscow.
- \_\_\_\_\_. (1997). "Immigration, Acculturation and Adaptation". *Applied Psychology*. Gueen's University. Ontario. Canada. N 46 (1). 5-68.
- Boruomand, M & R, Nobakht. (2015). "An overview of new theories in the field of immigration". *Brigade*. V 89/90. 73-90. [In Persian]
- Takhiyareh, F. (2014). "Study of psychological factors affecting students' cultural acceptability". *Culture strategy*. N23. 99-126. [In Persian]
- Tavakoli Mohamadi, M & M.A. Azarshab. (2020). "Nakhd Jāme Shenākhti Roman *Chicago* Asar Ala Al-Asvani bar Payeh Nazarieh Sākhtārgaraei Takvini". *Nakhd Adab Moaser Arabi*. 9(17). 143-169. [in Persian]
- \_\_\_\_\_. (2020). "Derāsāt Revāyat *Chicago* Le Alā Al-Asvāni Alā Zoe Nazariat Al-Vākheiat Al-Azimat Le Jorj Lokatsh". *Derāsāt Al-Adab Al-Moaser*. 11(43). 9-35. [in Persian]
- Khodaei, N. (2017). *Intercultural literature; Foreign authors in Germany*. Tehran: Elmi & Farhangi. [In Persian]
- Davary Ardakani, N & A, Jalilian. (2014). *Sociology of language, Persian programming and language attitudes*. Tehran: Jameeshenasan. [In Persian]
- Dehnavi Amiri, F. & Hamkaran. (2016). "Simāye Zan Dar Romān Sorayā dar Eghmā Asar Esmāeil Fasih va Zan dar *Chicago* Asar Alā Al-Asvāni". *Adaptive literature*. 7(12). 123-164. [in Persian]

- Rohvand, H. (2012). "fazāhāye Farhangi va Tajrebeh Mohājerat dar Dāstān Hamnām". *Critique of foreign language and literature*. 4(7). 65-79. [in Persian]
- Saeidi, M. & S. N. Rezaei. (2019). "Representation of the conflict between the motherland and another land in immigration fiction". *Persian language and literature research*. N48. 85-110. [In Persian]
- Shaykh Al-Eslāmi, M. (2013). "Reconstruction of Identity in Italy Immigration Literature". *Research in contemporary literature*. 17(1). 55-72. [in Persian]
- Sheferz, B. (2010). *Fundamentals of Youth Sociology*. Translation by Kerāmatullah Rāsekh. Tehran: Ney. [In Persian]
- Ameli Rezaei, M. (2015). "Confrontation of self and other in the immigration novel of the sixties and seventies". *Critical Studies of Literature*. 1(3). 64-80. [In Persian]
- Anabi, S. & Akharoon. (2005). "Al-Hejrat Va Amrazoha Al- Nafsiat". *Al-Sakhafat Al- Nafsiat Al-Motekhasasat*. 23(16). [In Arabic]
- Falah, Gh. & F. Sojoodi, & S. Barmaki. (2017). "The Challenge of Identifying Elements of the Motherland and Host in Migration Interspecific Spaces in Persian Immigration Literature Novels". *Linguistic inquiries*. 5(33). 19-42. [In Persian]
- Khāsemi Sayāni, A. (2004). "Cultural Interactions of Iranian Immigrants with Host Communities (A Case Study of Iranians Living in Germany)". *National Studies*. 5(2). 138-160. [In Persian]
- Krambi, N. A. & E. Mill. & B. S. Turner. (1989). *Sociological culture*. Translation by Hasan Poyan. Tehran: Chapakhsh. [in Persian]
- Koen, B. (2010). *Fundamentals of Sociology*. Translated by Gholāmbabbās Tavassoli and Reza Fāzel. Tehran: Samt. [In Persian]
- Gidenz, A. (2008). *Sociology*. Translation by Hasan Chāvoshian. Tehran: Ney. 4<sup>th</sup> ed. [in Persian]
- Modaresi, Y. (2015). *Language and Immigration, The Linguistic Consequences of Iranian Immigration to the United States*. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Vosokhi, M. & A. Nikkholgh. (2002). *Principles of Sociology*. Tehran: Behineh. 5<sup>th</sup> ed. [in Persian]
- Yunesi, E. (2010). *The art of storytelling*. Tehran: Negah. 10<sup>th</sup> ed. [In Persian]